

پیوندهای معنایی قدرت نرم و تمدن نوین اسلامی در راهبرد تحقق

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

مرتضی شبرودی

اولین همایش بین المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

بیانیه گام دوم انقلاب بیش از آنکه منشوری برای ارتقای آگاهی مردم ایران باشد، راهبردی است که به نهادهای سازنده انقلاب بر پایه بهره‌گیری از گذشته تاریخی ایران، دستاوردهای بشری و تجربه چهل سال اول انقلاب می‌اندیشد. به طور قطع تحقق مفاد این بیانیه به راهبردهایی نیازمند است و با شناخت واقعی عناصر قدرت نرم انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، به دنبال راه دستیابی به تمدن نوین اسلامی است. به همین علت یکی از سؤال‌های پیش رو آن است که چه رابطه معناداری بین مقوله قدرت نرم و تمدن نوین اسلامی برای تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی وجود دارد؟ این مقاله برای یافتن پاسخ یا پاسخ‌هایی به سؤال یادشده با انتخاب یک مدل مفهومی از مهم‌ترین عناصر مشترک سه مقوله قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب، درصدد نشان دادن رابطه معنادار و تکاملی بین آنهاست و در یافته‌هایی مانند رابطه سلسله‌ای و در عین تکاملی آن سه، درصدد عرضه طرحی نو در پیوند بین گذشته تا امروز و فردای جمهوری اسلامی است.

واژگان کلیدی

اسلام، ایران، مقام معظم رهبری، قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم

مقدمه

مدل مفهومی

اول، قدرت نرم

اگر قدرت نرم را به معنای دولتی بدانیم که می‌تواند خواسته و عقیده خود را به کشورهای دیگر بقبولاند و آنها را به پذیرش نظر خویش وادارد، می‌توانیم آنچه را در آثار چهارگانه زیر آمده است به مثابه عناصر سازنده قدرت نرم بپذیریم:

۱. محمدرحیم عیوضی و مونا پارسا در مقاله «مؤلفه‌های مؤثر بر ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در برابر جنبش‌های اسلامی از منظر مقام معظم رهبری» عناصر سازنده قدرت نرم را در پنج بخش سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی به این شرح برشمرده‌اند: مردم‌سالاری، عدالت‌خواهی، دیپلماسی فرهنگی، استکبارستیزی، ظلم‌ستیزی، ایجاد وحدت، اعتماد به نفس، حوزه‌های علمیه، منطق و عقلانیت، رسانه‌ها، استفاده از هنر، بصیرت اجتماعی، بسیج، جنبش نرم‌افزاری، الگوی اسلامی- ایرانی، منابع انرژی و نیروی انسانی.

۲. سمیه قنبری، محمدتقی آذرشب و محمدرضا موسوی در مقاله «استحکام درونی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه مقام معظم رهبری با تأکید بر مؤلفه‌های دفاعی- امنیتی»، بر عناصر زیر به مثابه مقوم قدرت نرم تأکید ورزیده‌اند: وفاق و همگرایی، ولایت‌مداری، مشارکت عمومی (دفاع، جهاد، سازندگی و حفظ آرمان‌ها)، سازماندهی اقتصادی، گسترش و تعمیق معارف اسلامی، قانون‌گذاری و قانون‌مداری، جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، اقتدار نظامی و دفاعی.

۳. مهدی بیگدلو در مقاله «نقش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با جنگ نرم»، دین اسلام و آموزه‌های مکتب تشیع، فرهنگ و روحیه دشمن (بیگانه‌ستیزی، روحیه مشارکت مردمی و ولایت فقیه را عوامل توانایی جمهوری اسلامی در مقابله با جنگ نرم دانسته است.

۴. محمدرحیم عیوضی، علی نوازی و فریبا علی‌محمدی در مقاله «قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و جریان‌های سیاسی شیعه غرب آسیا»، در سه بخش فرهنگی، اجتماعی و دیپلماسی، عناصر قدرت نرم را فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ منتج از انقلاب



اسلامی، فرهنگ عزت‌مداری، فرهنگ شهادت و انتظار، توحید و یکتاپرستی، اخلاق محوری، فرهنگ دفاع مقدس، مردم‌سالاری دینی، علم و فناوری، وحدت و اراده ملی، بسیج، عدالت و برابری، مرجعیت ولایت فقیه، فعالیت‌های آموزشی و رسانه دانسته‌اند.

دوم، تمدن نوین اسلامی

رهبر انقلاب راه برافراختن پرچم تمدن نوین اسلامی را تربیت نسلی می‌داند که دارای این خصوصیات هستند: «شجاع، باسواد، متدین، دارای ابتکار، پیشگام، خودباور، غیور... بایستی ایمان داشته باشد، سواد داشته باشد، غیرت داشته باشد، شجاعت داشته باشد، خودباوری داشته باشد، انگیزه کافی برای حرکت داشته باشد، توان جسمی و فکری حرکت داشته باشد، هدف را در نظر بگیرد، چشم را به اهداف دور متوجه کند و به تعبیر امیرالمؤمنین *أَعْرِ اللّٰهَ جُمُوعَتُکَ*، زندگی خودش و وجود خودش را بگذارد در راه این هدف و با جدّیت حرکت کند؛ در یک کلمه یعنی یک موجود انقلابی؛ معنای انقلابی این است... انقلابی یعنی دارای سواد، دارای انضباط، دارای تدین، دارای حرکت، دارای عقل، خردمند.» «فرق کشورهایی که می‌توانند سرنوشت خود و بلکه بخشی از دنیا را به دست بگیرند، با آن کشورهایی که مثل پر کاهی در امواج سیاست‌های جهانی به این طرف و آن طرف می‌روند، در [علم] است.» «برای ایجاد يك تمدن اسلامی- مانند هر تمدن دیگر- دو عنصر اساسی لازم است: یکی، تولید فکر، یکی، پرورش انسان.» «راه واقعی... این است که جوان ایرانی تصمیم بگیرد در زمین خود، بذر خود را بپاشد؛ از اندوخته و ثروت فرهنگی خود استفاده کند؛ اراده خودش را به کار گیرد؛ برای شخصیت و استقلال خود ارزش قائل شود؛ جامعه عاریت نخواهد و دنبال تقلید و عاریه‌گیری الگوهای بیگانه نباشد.» «در... جامعه باید عدالت اجتماعی باشد. عدالت به معنای یکسان بودن همه برخوردارها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصت‌هاست... در... جامعه... معنویت و اخلاق هم باید به قدر حرکت پیش‌رونده مادی پیشرفت کند. دل‌های مردم با خدا و معنویات آشنا بشود... تمدن مادی غرب در علم و تکنولوژی پیشرفت کرد. در روش‌های پیچیده مادی، توفیقات بزرگی به دست آورد؛ اما در کفه معنوی روز به روز بیشتر خسارت کرد... تمدن و فکر اسلامی، پیشرفت مادی را می‌خواهد؛ اما برای امنیت مردم، آسایش مردم، رفاه مردم و همزیستی مهربانانه مردم با یکدیگر.»



سوم، بیانیه گام دوم

حاج علی اکبری در یادداشتی بیانیه دوم انقلاب اسلامی را حاوی نکات کلیدی زیر دانسته است:

۱. امید و خوش بینی شامل خودآگاهی، خودباوری، ایمان به خدای متعال، شناخت سنت های الهی و انقلابی ماندن؛

۲. عقلانیت و حکمت دارنده نگاه ژرف، عمیق و مبتنی بر منطق، نظم منطقی در صورت و سیرت، فکربرانگیز و باورپذیر، مستدل و مستند به سنت های الهی و تجربه های روشن تاریخی؛

۳. جامعیت در ابعاد فقهاتی و الهی، تاریخی و تمدنی، جامعه شناختی، تربیتی و عاطفی، ظرفیت شناسی، آسیب شناسانه، جهادی و حماسی؛

۴. صداقت و انصاف انقلابی در پذیرش کاستی ها و نقص ها به صورت متواضعانه و صادقانه، ارائه دستاوردها و خون آوردها در کنار بازگویی خطاها، غفلت ها و کندی ها، معرفی انعطاف انقلابی به عنوان یک روش نقد، بررسی و اصلاح، معرفی علت چالش ها و غفلت های پیش رو مبتنی بر فاصله گرفتن از روح و حقیقت انقلاب، همچنین عمل و مدیریت انقلابی؛

۵. وظیفه ساز و مسئولیت آفرین در بخش های علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد مقاومتی، استقلال و آزادی، عدالت و مبارزه با فساد، عزت ملی و مرزبندی با دشمن و سبک زندگی؛

۶. باز کردن حلقه مدیریتی برای حضور نسل جوان، مؤمن، آگاه و انقلابی؛

۷. دستیابی به سطح تراز در مؤلفه های پاک دستی، ساده زیستی، عدالت خواهی، فسادستیزی، زیست مردمی و انقلابی و اقدام جهادی.

پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR توصیه های بیانیه گام دوم انقلاب را برای ایجاد تمدن نوین اسلامی به این صورت دسته بندی کرده است: نیروی انسانی مستعد و کارآمد (رتبه دوم جهان در دانش آموختگان علوم و مهندسی و ...); فرصت های مادی کشور (۷ درصد ذخایر معدنی جهان با وجود یک درصد جمعیت جهان و ...); علم و پژوهش (هنوز از قله های دانش جهان بسیار عقبیم، باید به قله ها دست یابیم...); معنویت و اخلاق (برجسته



کردن ارزش‌های معنوی از قبیل اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و جامعه و ...؛ اقتصاد سپردن کار به دست یک یک مجموعه جوان و دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصادی و ...؛ عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و مرزبندی با دشمن و ترویج سبک زندگی اسلامی.

واکاوی تعریف‌های ارائه‌شده از قدرت یا برشمردن مؤلفه‌های آن و نیز بازخوانی تعریف‌ها از تمدن نوین اسلامی یا بازگویی ویژگی‌های آن در بیانات مقام معظم رهبری و همچنین بازبینی عناصر سازنده بیانیه گام دوم ما را به وجوه مشترکی در هر سه، که به صورت زنجیره‌ای معنادار به هم مرتبط‌اند، می‌رساند که نگارنده آن را به مثابه یک مدل مفهومی برای تنویر معنایی قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به کار گرفته است:

عدالت خواهی

۱. تعریف عدالت

عدالت در ظاهر، مفهومی ساده به نظر می‌رسد تا حدی که همگان تصور یا ادعا می‌کنند آن را می‌فهمند، اما عدالت همانند همه واژه‌های علوم انسانی، دارای مفاهیمی متعدد است، زیرا هر کس آن را بر پایه جهان‌بینی و ایدئولوژی خود، به نوعی و به شکلی خاص تعریف می‌کند؛ بنابراین دستیابی به مفهومی از عدالت کار سختی است و این امر دشواری‌هایی جدی در نیل به آن فراهم می‌کند. با این وصف به چند تعریف از عدالت اشاره می‌کنیم:

۱. امیرالمؤمنین درباره حق فرموده‌اند: «الحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضیقها فی التناصف.» این تعریف درباره عدل هم صدق می‌کند، چون عدل هم حق است و این دو از هم جدا نیستند؛ لذا عدل به معنای حق است.

۲. برخی عدل و عدالت را تقسیم عادلانه امکانات دانسته‌اند. گاه از طریق مصادیق عدالت، تعریفی از عدالت ارائه می‌شود. برخی عدالت را همراه با معنویت و عقلانیت می‌شناسند. عده‌ای عدالت را به معنای توزیع ثروت برای ریشه‌کنی فقر تعریف می‌کنند.

۳. کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور در نظر آوردن، منابع مالی

کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلم‌های تعریف عدالت است. ساده‌زیستی و مردمی بودن از پیش شرط‌های تعریف عدالت است. بی‌شک نمی‌توان مانع از ارائه تعریفی از عدالت شد و نیز نمی‌توان مانع از دفاع از یک یا چند تعریف شد؛ بنابراین عاقلانه‌تر است که تلاش کنیم بر سر یک تعریف از عدالت به اجماع برسیم. به نظر می‌رسد توافق بر سر یک تعریف از عدالت، نتایج رضایت‌بخش‌تری برای مردم داشته باشد تا چالش دائمی بر سر درستی یا نادرستی این یا آن تعریف از عدالت (شیرودی و عزیزخانی، ۱۳۹۲: ۵۲).

۲. عدالت در قدرت نرم

عدالت از جهات مختلف، با قدرت نرم یک کشور گره می‌خورد. مهم‌ترین وجه ارتباط قدرت نرم و عدالت اجتماعی آن است که اگر مردم هر کشوری عملکرد کارگزاران‌شان را عادلانه بدانند، پشتیبان دولت‌شان خواهند بود و این پشتیبانی، به افزایش مشروعیت آن می‌انجامد و این مسئله پایداری و توانمندی دولت را در صحنه‌های داخلی و خارجی ارتقا می‌دهد و به همان نسبت از قدرت بیشتر برای تأثیرگذاری بر دیگران اعم از دولت‌ها و ملت‌ها و ... برخوردار می‌شود. بخش دیگری از رابطه قدرت و عدالت را باید در حسن شهرتی دید که کشوری به واسطه عمل صادقانه به عدالت به دست می‌آورد. چنین کشوری از معرفیت جهانی در عمل به عدالت برای بسط اقتدار خویش بهره می‌برد. به علاوه، عملکرد عادلانه یک کشور آن را الگویی برای تبعیت نزد ملل و دول جهان تبدیل می‌کند. پیروی دیگران از یک کشور در اصول، مبانی یا فروعات دیگری چون سبک زندگی، اخلاق اجتماعی و ... خواه و ناخواه قدرت یک کشور را برای نفوذ بهبود می‌بخشد. طبیعی است کشوری که نشان داده است به عدالت در امور داخلی و خارجی عمل می‌کند به ملجأ دیگران برای حل و فصل دعواها و اختلافات تبدیل می‌شود. اگر عدالت را توزیع ثروت بدانیم، به افزایش قدرت نرم یک کشور کمک می‌کند؛ زیرا کشوری که از درآمد سرانه واقعی و در عین حال مساوی برخوردار است، مردمی سرزنده و حاضر در دفاع از خود دارد و اگر عدالت را توزیع امکانات یا فرصت‌ها بدانیم، با کشوری ثروتمند مواجهیم که به مدد ثروتش در تحمیل عقاید و نظرات خود بر دیگران تواناست. عدالت به تنهایی به دست نمی‌آید، بلکه بدون



عقلانیت، برنامه‌ریزی، آینده‌نگری، مجاهدت و ... نمی‌توان به عدالت دست یافت. پس ملتی یا کشوری که به عدالت دست می‌یابد یا به مرزهای آن نزدیک می‌شود، واجد صفات برجسته‌ی زیادی است که هر یک در ارتقای قدرت تأثیری‌گذاری آنان بر محیط پیرامونی مؤثر خواهد بود (علیخانی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۲۱۰).

۳. عدالت در تمدن نوین اسلامی

از دال‌های قدرت نرم، عدالت است و اگر عدالت را دال مرکزی قدرت نرم بدانیم، قدرت نرم، تأثیرگذارتر است؛ از این رو می‌توانیم قدرت نرم را بستری برای زادن تمدن بنامیم و اگر عدالت وجه دینی بیابد، تمدن هم رنگ دینی می‌گیرد. در واقع، در پرتو قدرت نرم، امکانات بسیج می‌شوند و به خدمت درمی‌آیند و عدالت را محقق می‌سازند. قدرت نرم متکی به عدالت، راه می‌نمایاند و دسترسی بدان را شتاب می‌بخشد؛ در این صورت دورفاه متعالی که نگارنده آنها را برجسته‌ترین ویژگی تمدن اسلامی می‌نامد، ظاهر می‌شوند. تمدن چه مادی یا الهی، در پرتو مدیریتی که قدرت نرم را رقم می‌زند، سریع‌تر متولد می‌شود و دیرتر از پای در می‌آید و اگر چنین تمدنی دینی (اسلامی) باشد، بر عدالت مبتنی بر آموزه‌های دینی مبتنی است. تمدن اسلامی بدون عدالت دینی معنا نمی‌یابد یا مفهومی بسیار لرزان خواهد بود؛ بدان علت که عدالت موجب پایداری و ماندگاری جامعه اسلامی است و تمدن اسلامی از خصیصه ماندن بهره‌مند است. اصولاً از کارویژه‌های هر تمدنی پایداری و ماندگاری در عرصه زمان است. تمدن‌ها نه در زمان کوتاه شکل می‌گیرند و نه پیشرفت کوتاه‌مدت را تمدن می‌نامند. تمدن اسلامی از ماندگاری بهره‌دار چون اسلام دین همه زمان‌هاست. تمدن بدون بسیج امکانات شکل نمی‌گیرد و بسیج امکانات یا به زور فراهم می‌آید که نتایجی زودگذر دارد، یا بر اثر رغبت گرد می‌آید که از قوام بیشتری برخوردار است و اسلام با تأکیدی که بر حاکمیت بر قلب‌ها دارد، به بسیج امکاناتی که در پرتو رغبت و ایمان برمی‌خیزد، اهمیت می‌دهد. به طور خلاصه رابطه بین قدرت، عدالت و تمدن، رابطه‌ای معنادار است که هر یک مقدمه دیگری است و از سوی مقوم همدیگرند (فتحانی، ۱۳۸۸: ۵۵).

۴. عدالت در بیانیه

در قدرت نرم و در تمدن اسلامی، عدالت از یک سو همراه آزادی، اخلاق و معنویت معنا می‌شود و از سوی دیگر، به نسلی خاص اختصاص ندارد؛ از این رو، هیچ‌گاه هیچ‌کس از عدالت مرکب و درآمیخته، دل‌زده نمی‌شود و اگر کسی به عدالت بدبین شود، ناشی از خود عدالت نیست، بلکه به عملکرد دولت‌ها برمی‌گردد. بنابراین بی‌دلیل نیست که حتی در بدترین وضعیت‌های سیاسی، دولت‌ها با محک عدالت سنجیده می‌شوند و این، نشان از نهادینگی عدالت در همه مقولات انسانی در همه زمان‌ها و مکان‌ها دارد که ویژگی قدرت نرم و بیشتر تمدن اسلامی است. در واقع اگر ملتی یا کشوری به عدالت اسلامی دست یابد، هم قدرت دینی پیدا می‌کند و هم در پرتو آن، تمدن اسلامی می‌سازد. حفظ عدالت که سخت‌تر از به دست آوردن آن است نیازمند تلاش مداوم و مستمر همه کسانی است که وعده اسلام به نصرت مسلمانان را باور دارند. جمهوری اسلامی چهل سال را با تلاش برای عدالت به سر برده است. انتقال ثروت و خدمت از مرکز به پیرامون که به صورت راه‌سازی، انتقال برق و آب خودنمایی می‌کند، غرورآفرین است، اما عدالت مورد انتظار جمهوری اسلامی در گام دوم عمیق‌تر است. قدرت نرم ایران بر پایه عدالت بدان علت است که مردم ایران یک ذره از عدالت بهره برده‌اند و اگر میزان استقرار عدالت افزایش یابد، شیب دسترسی به تمدن در گام دوم انقلاب تشدید می‌شود و آن وقت، عدالت به واکنشی می‌ماند که با تزریق آن برای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی که به تمدن عدالت‌محور دست یافته‌اند، حریفی نخواهد بود. از خصایص عدالت‌خواهی، فساد و تبعیض‌زدایی است. در حقیقت، هرکجا عدالت باشد، فساد و تبعیض نیست و تنها در جامعه بدون فساد و تبعیض می‌توان قدرتی و تمدنی را بنا نهاد که رویین‌تن و شکست‌ناپذیر است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷).

اخلاق‌مداری

۱. تعریف اخلاق

اخلاق، ملکات روحی و صفات باطنی انسان است و البته اعمال و رفتاری را که از این خلقیات و سکانات برمی‌خیزد، اخلاق نام گذارند. گاهی تنها رفتار پسندیده و اعمال ستوده را اخلاق نام می‌نهند؛ از این رو اخلاق صفات نفسانی پایداری است که افعال انسانی بدون



نیاز به تأمل صادر می‌شود؛ ولی برخی اخلاق را به هرگونه صفات نفسانی انسان اطلاق می‌کنند که موجب پیدایش کار خوب یا بد می‌شود چه پایدار باشد یا غیر پایدار؛ در حالی که برخی دیگر اخلاق را شامل صفات پایداری می‌دانند که در نفس رسوخ کرده است؛ بنابراین اخلاق در بردارنده فضیلت‌ها و فضایل و نه رذیلت‌ها و رذایل اخلاقی می‌شود. به بیان دیگر، اخلاق یعنی «حلم و بردباری، صبر و مقاومت، صدق و صفا، شجاعت و فداکاری، طهارت و پاک‌دامنی و دوری از تکبر و تَفَرُّعُنْ»؛ از این رو اهمیت اخلاق در اسلام به مثابه فضایل در آن حد است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّمَا بَعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»: «من از آن جهت برانگیخته شدم که مکرمت‌ها (شرافت‌ها)ی اخلاقی را کامل و تمام کنم». اما مراد ما از اخلاق، همه صفات انسانی است که چون انسان را به کمال می‌رسانند و بر اثر آن جامعه رشد می‌کند و متعالی می‌شود، پسندیده است (درخشه، ۱۳۹۱: ۳۹).

۲. اخلاق و قدرت نرم

آمریکایی‌ها با کاربست ریسک‌پذیری، رشد کرده‌اند. ژاپنی‌ها با کار و تلاش مستمر و بی‌وقفه، شناخته شده‌اند. آلمانی‌ها نظم را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند. یهودی‌ها به فعالیت در علم، ثروت و سلاح، ایرانی‌ها به مقاومت در برابر استکبار و سوئسی‌ها به حلم و بردباری و ... شهرت یافته‌اند. شجاعت، تلاش، نظم، علم، صبر و ... اخلاقیاتی است که کشوری و ملتی را قدرتمند و تأثیرگذار می‌سازد. صفات برجسته در دولت، جامعه، فرد یا سازمانی باشد، به آنها هژمونی می‌بخشد به آن علت که اعتبار آنها را افزایش می‌دهد. در این صورت، حرف، نگاه و عقیده‌شان بروز پیدا می‌کند. توسعه در غرب به دلیل اخلاقیاتی است که آن را بالا کشیده مانند احترامی که به کرامت انسانی قائل است و دارای اخلاقیاتی است که آن را ذلیل کرده است مانند تهی دیدن انسان از معنویت و عدم پاسخ‌گویی به این بعد از نیاز مسلم انسانی. این همانی است که به اخلاق توسعه مشهور است. در واقع اخلاق توسعه به مجموعه‌ای از گرایش‌ها، باورها و ارزش‌ها اطلاق می‌شود که امکان توسعه را فراهم می‌کند. «اخلاق توسعه با مجهز شدن یک ملت به ویژگی‌های فرهنگی آغاز می‌شود و با ویژگی‌های سیاسی به پیش می‌رود و در سطح اقتصادی متبلور می‌شود و در نهایت جامعه‌ای را می‌سازد که برای آینده و تک تک اعضایش برنامه‌ای خاص دارد.» اخلاق توسعه



در این صورت به اخلاق حرفه‌ای تبدیل می‌شود. اخلاق حرفه‌ای، مجموعه‌ای از باورها و استانداردهای رفتاری در زندگی انسانی است که گفتار، رفتار و کردار آدمی را شکل می‌دهد. بنابراین، اگر اخلاق را به عنوان اساسی‌ترین اصل در توسعه همه‌جانبه یا پایدار بشناسیم، تنها اخلاقی که می‌تواند انسان را به سعادت رهنمون سازد اخلاق مبتنی بر دینی است که مردم از آن بهره‌مندند (اکبری و امین، ۱۳۸۹: ۸۳).

۳. اخلاق و تمدن نوین اسلامی

خداوند در قرآن کریم ایمان و تقوا را موجب گشودن برکات آسمان و زمین بر مؤمنان و متقیان و طلب آموزش را باعث فرستادن پی در پی باران‌های پربرکت (نعمت پایدار) آسمانی و نزاع را موجب سستی و از بین رفتن قدرت دانسته است. هرگاه ایمان، تقوا، آموزش و صلح به مثابه اصول اخلاقی فراهم باشد، عمران، آبادی، رفاه، آسایش، سعادت و شوکت به دست می‌آید. این ویژگی‌ها در تمدن نبوی و علوی بیشتر به دست آمد اما در تمدن عباسی و صفوی کمتر ظهور یافت. علم‌دوستی و علم‌گرایی یکی از چندین صفت اخلاقی برجسته‌ای است که این تمدن‌ها را ساخته است. در تمدن نوین اسلامی نیز همه صفات پسندیده اخلاقی، نقش سازنده دارند مشروط بر اینکه باورهای مردم مانند باور به اسلام، انقلاب و ایران عوض شود؛ بنابراین وظیفه مردم، غیر از برگزاری جشن برای پیامبر اکرم (ص) است [تا] چون پیامبر روحی تازه به محیط و پیرامون بدمند که فضای و راه جدیدی برای تحقق تمدنی نو فراهم شود. به هر روی، ایرانیان و مسلمانان دیگر در تحقق بخشی به تمدن نوین به تلاشی مجاهدانه و مجدّانه نیاز دارند. دستیابی به تمدن نوین اسلامی نیازمند اخلاق علمی است که طی آن بتوان به قلّه‌های رفیع یا مرجعیت علمی رسید. در واقع به جهاد علمی نیاز است. در پرتو جهاد علمی پیشرفت حاصل می‌شود، زیرا جهاد علمی، نشاط‌آفرین است و کسالت را می‌زداید. روحیه طراحی و برنامه‌ریزی، میل و گرایش به هدف‌گذاری، پرهیز از شتاب‌زدگی و تعجیل، دوری جستن از تقلید غربی و... بخشی دیگر از اخلاق تمدنی است. اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار، اعتبار، تبلیغ و... بخش‌های تمدن‌سازی اسلامی را تشکیل می‌دهد که تنها با گنجاندن این ابزارها به مثابه اخلاقیات تمدنی دست‌یافتنی است. باید توجه داشته باشیم که «ما از علم ترویج می‌کنیم، از صنعت ترویج می‌کنیم، از اختراع و نوآوری ترویج می‌کنیم،



هر مبتکری و هر ابتکاری را با احترام تمام روی چشم می‌نشانیم، این به جای خود محفوظ ... اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی است» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۵۹).

۴. اخلاق در بیانیه

اخلاق یکی از دال‌های بیانیه است، به گونه‌ای که از یک سو، از رابطه آن با قدرت نرم جمهوری اسلامی و از سوی دیگر، از تحقق تمدن نوین اسلامی سخن به میان آورده است: «اخلاق به مفهوم کلی در کنار آزادی، معنویت، عقلانیت، استقلال و ... از شعارها و ارزش‌های جهانی انقلاب اسلامی است که با گذشت زمان کهنه نشده است و نیز هرگز نمی‌توان برای نیل به آینده‌ای درخشان از آن چشم پوشید. در حقیقت، رویکرد اخلاقی جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی به ویژه جوانان را مجذوب می‌کند و فضا را به سود دین، دگرگون می‌سازد. مجاهدت‌ها را در میدان‌های سخت، شدیدتر می‌کند و همه را با احساس وظیفه به دین و کشور، تا آخر در صحنه‌های اصلی انقلاب اسلامی نگاه می‌دارد و حوادث بی‌ظنیری چون دفاع مقدس، اعتکاف جوانان، اردوهای جهادی و پیاده‌روی اربعین می‌آفریند و چنانچه اخلاق با دین و معنویت بیامیزد، نگاه انقلابی، روحیه انقلابی و عمل جهادی خلق می‌کند. به بیان دیگر، اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و ... در کنار ارزش‌های دینی از قبیل اخلاص، ایثار، توکل و ایمان ... قادر است قله‌های رفیع سربلندی را فتح کند زیرا اخلاق، جهت‌دهنده حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی در نیل به هدف‌های والایی مانند تمدن نوین اسلامی است. به برکت انقلاب اسلامی، اخلاق در جامعه ایران رشد کرده و برکات زیادی را به ارمغان آورده و بیشتر از آن را به ارمغان خواهد آورد. کم‌رنگی اخلاق در جامعه پیش روی انقلاب اسلامی، سرعت آن را در درانداختن جامعه تمدنی کند می‌کند و طوفانی ویرانگر از فساد علیه مشروعیت نظام رقم می‌زند؛ بنابراین لازم است در کنار دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین برای نظارت مستمر بر افراد و دستگاه‌ها اخلاق را به مثابه بیدار کردن وجدان‌های خفته به کار گرفت تا اخلاق چونان صدر اسلام و پس از آن به عامل بالابرنده قدرت نرم و تمدن‌سازی به کار آید» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷).



۳. مشارکت عمومی

۱. تعریف مشارکت عمومی

مشارکت عمومی دربردارنده حضور داوطلبانه، رفتار آگاهانه و خواست جمعی برای انتخاب یا اقدام مشترک است که بر پایه احساس نیاز، شناخت لازم و یک ضرورت برای حل یک یا چند مشکل [استوار است]. مشارکت با حساس شدن و آگاه شدن و مشورت کردن آغاز می‌شود و با اولویت‌سنجی ادامه می‌یابد. بعضی مشارکت را فقط عبارت از اقدامات قانونی (مشروع) شهروندان از قبیل رأی دادن، تظاهرات، دادخواهی و... می‌دانند و اعمال غیرقانونی آنها را جزء مشارکت به حساب نمی‌آورند؛ در مقابل، کسانی که طرفدار اصلاحات سیاسی بنیادی هستند (رادیکال‌ها) اقدامات غیرقانونی شهروندان از قبیل عصیان‌های اجتماعی و سایر اشکال رویارویی توده‌ای را به عنوان مصادیق خاص مشارکت در یک نظام دموکراسی مطرح می‌کنند. به علاوه، وقتی از مشارکت عمومی سخن به میان می‌آوریم، گاهی منظورمان افراد فعالی است که برای دستیابی به مناصب دولت، مجلس و نظایر آن تلاش می‌کنند، در همایش‌های عمومی حضور می‌یابند، به احزاب سیاسی می‌پیوندند و ساعات زیادی از وقت خود را در امور عمومی صرف می‌کنند. گاهی نیز ما شکل‌های محدودتر مشارکت عمومی را که بخش مهم آن مشارکت سیاسی است، جزء مشارکت محسوب می‌کنیم. برای مثال کسانی را که رأی نمی‌دهند اما درباره مسائل سیاسی با همسایگان خود گفت‌وگو می‌کنند، دیدگاه سیاسی خود را ابراز می‌دارند و از طریق رسانه‌های گروهی در اطلاع‌رسانی سیاسی شرکت می‌کنند، جزء مشارکت‌کنندگان به حساب می‌آوریم. مشارکت عمومی عبارت از هر نوع اقدام سیاسی داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی، اعم از محلی یا ملی، و روش‌های قانونی یا غیر قانونی است (فیرحی، ۱۳۷۷: ۸۷).

۲. مشارکت و قدرت نرم

مشارکت عمومی که از مظاهر آن مشارکت سیاسی است، فی‌نفسه به هر میزانی که بالا رود، به بالاروندگی قدرت نرم کمک می‌کند. در واقع، این نوع مشارکت که با حضور آحاد مردم



قرین است، نشان از درجه بالای مشروعیت نظام سیاسی حاکم دارد. با افزایش مشارکت و مشروعیت، قدرت چانه‌زنی، امتیازگیری و تأثیرگذاری آن دولت و ملت ارتقا می‌یابد.

طی فرایند مشارکت عمومی، مردم نشان می‌دهند که از سیاست‌های نظام سیاسی خویش حمایت می‌کنند و به دیگران می‌فهمانند که مدافع نظام خود خواهند بود. به علاوه، مشارکت عمومی موجب انتخاب کارگزاران و نظارت بر حسن انجام وظایف آنان می‌شود. بی‌دلیل نیست که حتی دیکتاتورترین نظام‌های سیاسی ناچار می‌شوند نشان دهند به مشارکت عمومی باور دارند و بدان پای‌بندند. در واقع، به علت حاکمیت مردم‌سالاری در بخش‌های وسیعی از جهان، مشارکت عمومی به نمادی از درجه مردم‌سالاری دولت‌ها و کشورها تبدیل شده است و کشورها به میزانی که از مشارکت عمومی برخوردارند، احساس قدرت بیشتری برای تأمین حداکثر منافع ملی خود می‌کنند. کشورهای مختلف شیوه‌های مختلفی را برای نشان دادن مشارکت عمومی حداکثری اتخاذ می‌کنند که بخش مهمی از آن به تبلیغات سیاسی برمی‌گردد یا با نشان دادن نمایشی از مشارکت عمومی می‌کوشند نشان دهند از معیارهای دموکراتیک بالایی بهره‌مندند. تعداد دفعاتی که مشارکت عمومی صورت می‌گیرد، نیز از عوامل افزایش قدرت تأثیرگذاری است. تنوع مشارکت عمومی مانند مشارکت در انتخابات استانی یا ملی یا مشارکت در انتخابات مجلس یا شوراها هر یک سهمی به اندازه خود در قدرت نرم یک کشور دارد. چنانچه مشارکت در زمان و در شرایط بحرانی انجام گیرد، نسبت به شرایطی که صلح و صفا برقرار است، متفاوت است. جنسیت و سن شرکت‌کنندگان نیز از مؤلفه‌های دیگر قدرت نرم به شمار می‌رود (علیخانی، ۱۳۷۷: ۱۲۹).

۳. مشارکت و تمدن نوین اسلامی

تخت جمشید را گروهی از مردم ساختند؛ همان‌گونه که اهرام مصر، ساخته دسته‌ای دیگر از آدم‌هاست. پل‌ها، کاروانسراها، بناها که مظاهر تمدن‌اند، تداعی‌کننده کار و تلاش عده‌ای هستند که به ساخت آنها دست زده‌اند. این آدم‌ها داوطلبانه و اغلب اجباری چنین آثاری را خلق کرده‌اند؛ اما آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که این آثار، جمعی سامان یافته است. مشارکت تنها یا همیشه با کار یدی و فیزیکی نبوده است، بلکه افکار بلند زمینی و آسمانی هم کنار دست‌ها و بدن‌ها، به کار خلق مظاهر تمدنی کوشیده‌اند. بی‌شک همه پیامبران و



البته برخی از آنان بیشتر- نقش هدایت‌گرایانه‌ای در تولید تمدن داشته‌اند. کم نیست آثاری که نتیجه کار فردی است مانند کتاب‌ها، تابلوها، رسالات و مقالات و نیز تاج‌ها، تخت‌ها، منبرها و خط‌ها؛ اما اگر این کارها جمعی صورت می‌گرفت، معجزه‌های ماندگارتری خلق می‌شد.

در اسلام، سهم مشارکت همگانی در ابعاد مادی و معنوی در ساخت و ساز تمدنی بسیار است، زیرا اسلام به کار جمعی در نظر و عمل، اهمیت فراوان داده است. برگزاری نماز، انجام جهاد، دفاع، پرداخت خمس، زکات، صدقه و ... به جماعت توصیه شده و ثواب انجام جمعی آن، بیشتر است. در ساختن تمدن نوین اسلامی، عنصر مردم جای فرد می‌نشیند و بسیج امکانات به مثابه شرط تحقق آن، از طریق جماعت نتیجه‌بخش است. به علاوه، انقلابی که با دادن جان‌ها و مال‌های مردم به ثمر نشسته است در محقق کردن تمدن، چاره‌ای جز بهره‌مندی همگانی ندارد. این تمدن رو به رشد به دلیل نوپایی و مواجهه با تمدن ضحاک غرب، باید همه توان‌ها و جسم‌ها را به حرکت درآورد. خصیصه هم‌افزایی تمدن نوین اسلامی بر دو عنصر انسانیت و اسلامیت تکیه دارد؛ بنابراین طیفی وسیع از انسان‌ها را باید در سراسر جهان بر محور عقلانیت، عدالت، اخلاقیات و معنویت گرد هم آورد (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

۴. مشارکت و بیانیه

مشارکت مردمی از جنس مشارکت در ساخت قدرت و تمدن به ویژه در مسائلی مانند انتخابات راهبردی در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است. انتخابات مظهر مشارکت مردم در دسترسی انقلاب اسلامی به آرمان‌هایی مانند استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بوده است و نقشی وسیع‌تر در گام دوم انقلاب اسلامی برعهده دارد. حضور میلیونی مردم، در مبارزه‌ای تن به تن و همیشگی، موجب مقابله موفقیت‌آمیز با فتنه‌های داخلی گوناگون شده است. کودتاها، شورش‌ها، ترورها و ... تنها بخشی اندک از فتنه‌هاست و سرکوب همه آنها نشانه قدرتمندی توده‌ها در صحنه عمل است. نباید فراموش کرد که از ارکان نظام سیاسی، جمهوریت است که به معنای مردمی است که در همه صحنه‌های تعیین سرنوشت همچون ۴۰ سال گذشته حضور دارند. در این صورت، امید به آینده‌ای روشن، که با تمدن نوین اسلامی شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد، زنده می‌ماند. بی‌شک فاصله بین باید‌ها و واقعیت‌ها،



وجدان‌های آرمان‌خواه را عذاب داده و می‌دهد، اما این [مشکل]، چون گذشته طی شدنی است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن، دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد. همان‌گونه که موفقیت‌های دهه‌های گذشته مثل «برجستگی محسوس در رشته‌های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته‌های مهم و حسّاس پزشکی و جایگاه مرجعیّت در آن و ده‌ها نمونه دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد». آینده امیدبخش فردا در سایه کار و تلاش جمعی مشارکت‌جویانه تحقق می‌یابد. مردمی‌تر کردن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... موجب استفاده از ظرفیّت‌هایی می‌شود که حاصل آن در گستره ملی، توسعه پایدار است. «بی‌گمان یک مجموعه جوان، دانا، مؤمن و مسلّط بر دانسته‌های مختلف می‌توانند دوران پیش روی انقلاب اسلامی را به میدان فعّالیّت مؤثر تبدیل کنند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷).

تولید علم

۱. تعریف علم

از تولید و علم، تعاریف مختلفی وجود دارد. این تعاریف، تنها در سطح نظری باقی نمانده‌اند، بلکه با ورود به عرصه عملی، بر پیچیدگی حرکت انسان و جوامع انسانی بر مدار تولید و علم افزوده‌اند. تعدد تعاریف نظری و عملیاتی از تولید علم، آن را به مفهومی کش‌دار تبدیل و دستیابی به تعریفی واحد از تولید علم را دشوار کرده است. آیا تولید به معنی تهیه کالا و خدمات مورد نیاز با استفاده از منابع و امکانات موجود است؟ در این صورت از تولید اقتصادی سخن گفته‌ایم؛ اما اگر تولید را به مثابه استخراج، فرآورده، محصول، عمل، نتیجه و ارائه به کار بگیریم، به مفهوم تولید در تولید علم نزدیک شده‌ایم و نیز چنانچه تولید را هرگونه فعالیت پژوهشی برای کشف قوانین و رابطه حاکم بین پدیده‌های پیرامونی تعریف کنیم، به تعریف از تولید در جایگاه خلق اثری جدید دست زده‌ایم.

دشواری در تعریف علم بیش از تولید است. علم در یک دسته‌بندی کلی به علم تجربی و علم دینی تقسیم می‌شود که در اولی، به هر آنچه از راه حواس چندگانه انسانی و در آزمایشگاه و تست به دست می‌آید، اطلاق می‌شود؛ اما علم دینی مجموعه داده‌هایی است که چندان



تجربه را بدان راهی نیست و بیش از آنکه تجربه محک درستی و نادرستی آن باشد، دل، قلب، ایمان و شهود به تأیید آن برمی‌خیزد. شاید مسئله مهم آن باشد که بیش از آنکه بر سر تعریفی از این یا آن، اصرار بورزیم، با تعاریف مختلفی از تولید و علم، تولید و علم را به هم نزدیک کنیم و در نزدیک‌سازی آنها، بر ترکیب عناصر درست آنها تأکید نکنیم، بلکه به هر میزان به وحدت در تعاریف نزدیک‌تر شویم، دستاورد آن در جامعه بیشتر خواهد بود. این امر نافی تلاش برای دستیابی به بهترین تعاریف نیست. بدیهی است هرچه بهترین تعاریف در دسترس‌تر باشد، حاصل تمدنی آن افزون‌تر است؛ اما اصرار بر ارائه تعریف درست یا اصرار بر درست‌تر بودن تعریف ارائه‌شده مانع پذیرش عمومی‌تر آن و توقف راه دراز توسعه می‌شود (نصر، ۱۳۷۷: ۲۵۲).

۲. علم در قدرت نرم

«علم مؤثرترین عامل قدرت نرم است؛ از آن رو که علم پایه پیشرفت همه‌جانبه یک کشور است. العلم سلطان؛ علم، اقتدار می‌آفریند. هر کس این اقتدار را داشته باشد، می‌تواند به همه مقاصد خود دست پیدا کند و بر همه تأثیر بگذارند یا زور بگویند. مستکبران جهانی به واسطه پیشرفت علمی توانسته‌اند بر همه دنیا زور بگویند.» بنابراین، ارتقای کمی و کیفی مراکز علمی چه دانشگاه و چه حوزه می‌تواند به ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی کمک کند. ایجاد فضا، حرکت، مبارزه و جهاد علمی مقدمات دستیابی به تولید علمی است که به افزایش قدرت نرم هر کشوری مدد می‌رساند. خودآگاهی علمی تأثیر زیادی در پیشرفت علمی و در قدرت نرم دارد. طبیعی است هر علمی مایه قوام و دوام قدرت نرم نیست، بلکه علمی موجب تقویت قدرت نرم می‌شود که نه تألیف بلکه تولید علمی داشته باشد. در این صورت علم پیش‌برنده خواهد بود و پایه پیشرفت‌های دیگر خواهد بود. رمز سعادت ملت در این است که در گستره وسیعی از نیازهای اجتماعی، همگان هم دولت و هم ملت، بر تولید به ویژه تولید علم همت بگذارند. چنانچه تولید علم به مثابه یک جهاد در نظر آید، قدرت می‌آفریند. آن‌گونه که مقام معظم رهبری گفته‌اند: «علم مساوی است با قدرت؛ هر کسی که علم را پیدا کند، می‌تواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که عالم باشد، می‌تواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که دستش از علم تهی باشد، باید خود را آماده کند که دیگران بر او فرمانروایی کنند.» علم مجرد



کافی نیست؛ بلکه علم زمانی قدرت خلق می‌کند که با فناوری، صنعت و توسعه کشور پیوند بخورد. در واقع علمی که به فناوری پیوند نخورد، مفید نیست. کسی که علم دارد، از دست برتر برخوردار است و در مقدرات دیگران می‌تواند تأثیر بگذارد و اگر صاحب علم دشمن باشد، در سرنوشت ما دخالت می‌کند (آرام، ۱۳۶۶: ۱۶۵).

۳. علم در تمدن نوین اسلامی

اسلام با خواندن آغاز شد و قرآن بسیار بر آموختن تأکید کرد و پیامبر، علم را فریضه دانست و به کسب آن حتی در چین دستور فرمود. بنیاد تمدن پیامبر، علم قرار گرفت و پس از آن - البته با خلوص کمتر - در بین بنی عباس و امویان اسپانیا ادامه یافت و تمدن‌هایی را در بین‌النهرین و اندلس و سپس در شمال آفریقا و ایران و ... پدید آورد. اگر تمدن را آبادانی بدانیم، هیچ آبادانی بدون علوم و دانش به دست نمی‌آید و باقی نمی‌ماند. گرچه تمدن اسلامی از تمدن‌های پیشینی چون یونان بهره جست، اما خود آن را با ارزش‌های الهی درآمیخت. در واقع، جوهر تمدن اسلامی، از درون خودش بود. البته هر تمدن زنده، از دیگران هم استفاده می‌کند. این تمدن به هیچ علمی پشت نکرد و همه را در راستای خط داستان آبادانی، به کار بست. اکنون که آرمان بزرگ انقلاب اسلامی در قواره جمهوری اسلامی، دسترسی به تمدن نوین اسلامی است، بیش از هر زمان دیگر باید دانست که موتور پیشران آن، علم و فناوری است. تمدن نوین اسلامی تنها در پرتو کشف حقایق عالم جلو می‌رود. تمدن نوین اسلامی با استخدام اندیشه‌ها، فکرها، ذهن‌ها و فعالیت‌های عظیم علمی به وجود می‌آید و آن فقط با مجاهدت خالصانه و مخلصانه حاصل می‌شود. در تمدن نوین اسلامی علم با ارزش است و آنچه ارزش علم را بیشتر می‌کند آن است که علم با غایت و هدف‌های اسلامی جامعه اسلامی ایران گره بخورد؛ بدین سان یک دستگاه مولد علم مفید، برای ساختن جامعه نو تشکیل می‌شود. در حقیقت، زمانی علم به مدد ساخت تمدن نوین اسلامی می‌آید که به مسئله‌ای تبدیل شود که همگان را وادارد به آن بیندیشند و برای حلش بکوشند. در این صورت با جنبش تولید علم مواجه می‌شویم چون تولید علم راه‌هایی می‌داند که به نظر راه‌های نارفته‌ای است (نصر، ۱۳۵۰: ۸۹).

۴. علم در بیانیه

علم فی‌نفسه شریف و ارزشمند است، اما چنانچه با ارزش‌های انسانی و الهی پیوند بخورد، ارزشمندتر می‌شود. چنین علمی مایه قدرت در دو جبهه مادی و معنوی است و انسان و جامعه را در تمدن اسلامی پیشین بالا می‌برد. اینک نیز بیش از هر زمانی به علم و تولید آن برای ساختن جامعه برین نیازمندیم؛ از این رو، بارها به علم در بیانیه گام دوم در پیوند بین گذشته به آینده تأکید شده است. بیانیه گام دوم ضمن تأکید بر عقب‌افتادگی شرم‌آور ایرانیان دوره پهلوی دوم در علم و فناوری در حد صفر و پرداختن به صنعت مونتاژ و علم ترجمه، بر لزوم تشدید جهش علمی برای عبور از چهل سال گذشته اصرار می‌ورزد. «در چهل سال گذشته پیشرفت‌های علمی شگرفی در فناوری‌های مهم از قبیل هسته‌ای، سلول‌های بنیادی، نانو و هوا-فضا صورت گرفته است، اما در گام دوم باید با عبور از گذشته باشکوه، به آفرینش‌های تازه‌ای در علوم مختلف در یک زنجیره هم‌عرضی دست یابیم؛ در این صورت، ثروت‌های عظیم تولید ناشی از آن، ایرانیان و جهانیان را به سمت تمدنی پیش می‌برد که انسانی و الهی است. به هر روی، دانش، آشکارترین وسیله قدرت و عزت ایران فردا خواهد بود به آن دلیل که دانایی، آن روی توانایی است و این، دست‌یافتنی‌تر از هر زمان دیگر است چون استعداد علم و تحقیق ملت ایران از متوسط جهانی بالاتر است. باید بدانیم راه طی شده، با همه اهمیتش فقط یک آغاز است. ما در واقع، هنوز از قله‌های دانش عقیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌های علمی عبور کنیم. بدون فتح این قله‌ها، تمدن نوین اسلامی دست‌نیافتنی‌تر است. این راه باید با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گرفته شود. باید سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شود؛ لذا باید به پا خاست تا دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی ایرانیان به شدت بیمناک است، ناکام ساخت» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷).



نتیجه گیری

۱. تبیین چهار موضوع اخلاق، علم، مشارکت و عدالت تنها به منظور تنویر راهی است که رابطه معنادار سه عنصر قدرت نرم، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم را نشان می‌دهد. به علاوه، این انتخاب برپایه اهمیت آنها صورت گرفته است، اما ترتیب آنها به صورت پیش‌گفته، اتفاقی است، زیرا تعیین اولویت هر یک بر دیگری در بیانات مقام معظم رهبری ... دشوار است و نیازمند پژوهش‌های میدانی است.

۲. تلاشی که در این مقاله صورت گرفته به منظور تحقق چند هدف است: نخست اینکه از سر و صداهای ژورنالیستی درباره بیانیه گام دوم فاصله گیرد و جامعه علمی کشور را به تعمق عالمانه‌تر در این زمینه وادارد. اما هدف دوم مهم‌تر است به آن دلیل که به دنبال شفاف‌سازی برخی واژه‌های کلیدی در پیشرفت کشور در افق‌های کوتاه و بلند ذیل تمدن نوین اسلامی است. نگارنده بر آن است که اگر چنین راهی با دقت طی نشود، عبور از مراحل بعدی برای به نیل هدف‌های والاتر غیرممکن است.

۳. مقاله حاضر در پی تأکید بر کلمه «نوین» در تمدن نوین اسلامی است که دارای بار معنایی ویژه‌ای است که تنها با مراجعه به ذات و کنه آن، بیشتر فهمیده می‌شود. نوین در تمدن نوین اسلامی حکایت از آن دارد که باید با واکاوی مجدد واژه‌ها و مفاهیم گذشته و معاصر، تعریف جدیدی از تمدن پیش رو ارائه داد تا راه پیش رو، همواره روشن بماند. در این راستا می‌توان گفت تمدنی که درصدد ساختن آن است همان تمدنی نیست که در دوره عباسی و امویان اندلس و ... ساخته شده است، بلکه تمدنی است که مبتنی بر آموزه‌های شیعی است. این آموزه‌ها از هرگونه تعصب مذهبی مبرا است.

۴. اخلاق، علم، مشارکت و عدالت مورد اشاره با آنچه در غرب وجود دارد و عده‌ای تنها آنها را مایه توسعه می‌دانند، ارتباطی ندارد. استفاده از دستاوردهای غربی فقط از باب اکل میته است، زیرا با فضله موشی که در دیگ توسعه غرب افتاده است، نمی‌توان به عقلانیت یا معنویت دست یافت که عزت‌آفرین باشد، اما دل‌کنند یا جدا شدن سریع از این فضلگی، میسر نیست؛ بنابراین باید به آرامی و البته مستمر و رو با بالا در میسر تمدنی برآمده از انقلاب اسلامی گام برداشت.



منابع

- آرام، احمد (۱۳۶۶)، علم در اسلام، تهران: انتشارات سروش.
- اکبری، مجید و فاطمه امین (۱۳۸۹)، «نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه ارسطو»، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، ش ۲۱، پاییز.
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سیدعلی (۱۳۹۷)، بیانیه گام دوم انقلاب، ۲۲ بهمن.
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۲)، اخلاق کارگزاران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- درخشه، جلال (۱۳۹۱)، «نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی (ع)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، ش ۳، پاییز.
- شیروودی، مرتضی و احمد عزیزخانی (۱۳۹۲)، «تأثیر موعودگرایی شیعی بر توسعه سیاسی جوامع شیعه در دوران غیبت، مبتنی بر سه مؤلفه حکمت، محبت و عدالت»، دوفصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، ش ۳، پاییز.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۸)، درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام، ج ۲، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۷)، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، تهران: سفیر.
- فتحانی، علی (۱۳۸۸)، «عدالت اقتصادی و راهبردهای مبتنی بر مفهوم»، ماهنامه اقتصادی بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ش ۸۹ و ۹۰.
- فیرحی، داود (۱۳۷۷)، «مفهوم مشارکت سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، س اول، ش اول.
- نصر، حسین (۱۳۵۰)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر اندیشه.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۷)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، قم: طه.
- واینر، مایرون و ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۹)، درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

